



۲۰۲۰/۰۵/۲۱



ابوالفضل محققى

## خشم و اعتراض یک نویسنده سرشناس ایرانی به کشتار افغان ها

گزینش و ارسال از فرید احمد فرزام

وبسایت گویا نیوز

به عنوان یک انسان ایرانی، به عنوان کسی که سال هاست تلاش می کنم ترسیم گر سیمای زیبائی از سرزمینم ایران



و چهره ای انسانی از مردمان کشورم باشم، امروز روی سخنم نه با حکومت معلوم الحال جمهوری اسلامی، نه با مسئولان غیر پاسخگو، جنایتکار، دروغ گوی آن بلکه با مردمی است که چشم بر واقعیتی تلخ و حادثه ای جان گداز می بندد و بی آنکه وجود شان از جنایت هولناکی که در این سرزمین در حق پناهندگان افغان، این نزدیک ترین افراد از نظر هم زبانی، فرهنگ، تاریخ که از نظر تاریخی در زمانی نه چندان دور در سرزمین مشترک بودیم، رگ و پی مشترک با هم داریم، بلرزه در آید.

می باید وجدان مردمی و جمعی ما از این همه سببیت که در حق این همه انسان ها و

ابوالفضل محققى

عمدتاً جوان، زحمت کش افغان رفته است به فریاد درآید. اما دریغ، دریغ از مردمانی

که هر روز اخلاقشان در این رژیم بی اخلاق، سقوط می کند و هم رنگ حکومت می شود. اخلاقی خشن، مستبد و بی مسئولیت. من تفرعن حکومت را نسبت به باشندگان سرزمینم در خودی و غیر خودی کردن درک می کنم؛ زمانی که هر صدای آزادی خواهی و عدالت خواه را با قدرت سرکوب می کند و حکم می راند؛ وقتی سخن از تمدن از پیشینه تاریخی، فرهنگی و انسان دوستی می شود، خود را طلایه داران تاریخ می دانیم و لوح کوروش را نخستین منشور آزادی و حقوق بشر! اما همزمان خود چهره ای دوگانه در برخورد با افراد و مردمان کشورها داریم. زمانی که حادثه تلخ و دردناک سرنگون کردن هواپیمای اوکرائینی توسط جمهوری اسلامی پیش می آید، دنیا به تلاطم می افتد و جامعه ایران متأثر و برآشفته به عزا می نشیند، اعتراض می کند؛ دانشجویان دست به تظاهرات می زنند و صدها شمع در گرامی داشت و خاطره جان باختگان این حادثه دردناک روشن می کنند؛ اپوزیسیون جمهوری اسلامی با تمام توان این عمل جنایت کارانه را محکوم می کند و دهها مقاله می نویسد. اما زمانی که در مقابل چشمان همین مردم که ما باشیم، همین اپوزیسیون، متجاوز از پنجاه انسان دردمند، رنج دیده، مظلوم و ناچار افغان در مرزبانی

ایران به اسارت گرفته می شوند، مورد شکنجه قرار می گیرند و مظلومانه با بسته شدن رگبار به زیر پای شان به اجبار در عمیق ترین بخش رودخانه تن به آب می سپارند و متجاوز از هجده کشته، بیست ناپدید شده و پانزده نجات یافته نتیجه این کشتار علنی و غیر انسانی می شود، دم بر نمی آوریم؛ روح ما متأثر نمی شود و اشک از دیدگان ما جاری نمی شود. ما انسان ایرانی و اپوزیسیون آن که داعیه آزادی خواهی و عدالت جوئی دارد، با علم به واقعی بودن این جنایت، با وجود شاهدان عینی، مادران و پدران عزادار و علم به ماهیت جنایتکارانه جمهوری اسلامی و تکرار دائم همین خشونت در برابر این فاجعه عظیم انسانی سکوت می کنیم و لب از لب نمی گشائیم. فریاد نمی زنیم. شمع روشن نمی کنیم.



دردناک است ندیدن انسان های ستمدیده و مظلومی که امروز زندگی اجتماعی و زندگی انسانی شان دستخوش بازی جنایتکاران تاریخ و بازیگران سیاسی گردیده بی آنکه گناهی مرتکب شده باشند. سیاست بازانی که چنان وضعیتی را به وجود آورده اند که جان یک انسان افغان ارزان تر و کم ارزش تر از گم شدن یک سکه چند سنتی است. تأسف بارتر از آن نگاه غیر انسانی ما به این انسان های آسیب دیده، همسایگان، نه بهتر است بگوییم: به این تن تکه شده تاریخی خود ماست. نگاهی که متأسفانه در تمام سال هایی که این انسان های زحمتکش به اجبار به کشور ما آمدند و با رنج شبانه روزی خود لقمه نانی اندک به کف آوردند، با دست مزدی ناچیز سنگ بر سنگ، آجر بر آجر نهادند؛ ساختمان ساختند، عرق ریختند، کانال های گاز، برق، آب حفر کردند و سنگین ترین کار را انجام دادند، نگاهی ناعادلانه و دور از اخلاق بود. آنها را هرگز در کنار خود ندیدیم و با مهر آغوش بر آنها ننگشودیم. فاصله ای خودخواهانه بین خود و آنها ایجاد کردیم. از سر تحقیر برخوردار کردیم، در برخی از شهرها درب مدارس بر روی کودکان آنها بستیم، از دادن کم ترین حقوق شهروندی به آنها، نه تنها حکومت از نظر قانونی بلکه ما از نظر اخلاقی سر باز زدیم. پیوند خانوادگی و ازدواج با آنها را مضموم شمردیم و بر اندک زنان و مردانی که با هزاران اما و اگر ازدواج کرده بودند و به کودکانشان شناسنامه داده نشد، ما جامعه ایرانی به آن اعتراض نکردیم. درون ما انسان های ایرانی، مستبده کوچک، مستبده تاریخی همراه با خودخواهی ابلهانه ای خوابیده است. متملق در برابر قدرت و ثروت، متفرعن در برابر مظلوم و بی مکننت. تسلیم در برابر زورگو، زورگو در برابر مظلوم. خود را تافته ای جدا بافته می دانیم که تمامی کاستی های ما ناشی از حکومت اسلامی است. حال آنکه خود به حد اقل وظیفه انسانی که در قبال دیگران داریم، بی توجه هستیم. حتی در این سرزمین هائی که بالاجبار تن به مهاجرت داده ایم، خود را افسر بر تمام مهاجرین می دانیم و خواهان حقوق و برخوردی دیگر از طرف مسئولان این کشورها با خود هستیم. به کوچکترین بی توجهی و ناملاپتمی برافروخته می شویم و خواهان رعایت قوانین حقوق بشر در حق

خود می‌گردیم. اما خود در کشور ما به عنوان یک شهروند هرگز توجهی به حقوق یک پناهنده افغان نمی‌کنیم و حکومت را به خاطر رفتار ناشایست با این پناهندگان مورد خطاب و سرزنش قرار نمی‌دهیم. فاصله عمیقی بین ما و مهاجرین افغان وجود دارد. فاصله ای که نه حکومت بلکه از خود بزرگ بینی و تفرعن بی پایه ما بوجود آمده است. فاصله ای عمیق که اجازه نمی‌دهد درد یک مهاجر افغان را درک کنیم؛ برابر حقوقی او را با خود ببینیم، از رنج او رنج ببریم و در لحظات تلخی مانند امروز همدرد با او نسبت به این جنایت اعتراض کنیم و حکومت را به چالش بکشیم. خط فاصل عمیقی که روح جامعه را نسبت به این انسان های زحمت کش بیگانه ساخته است. امری که متأسفانه اپوزیسیون نیز همیشه در این مورد نمره منفی دارد.

در پرتو این بی‌حسی و چشم پوشی اجتماعی است که حکومت نیز بی‌پروا تر با مهاجرین افغان برخورد می‌کند؛ به خود اجازه می‌دهد با سوء استفاده از فقر و عقب ماندگی بسیاری از جوانان افغان در جستجوی نان، آنها را به مسلک لشکر فاطمیون و مدافعان حرم در آورد و در مقابل حقوقی اندک به جنگ های نیابتی خود در سوریه و عراق گسیل دارد و قربانی کند و آن دسته از جوانان را که تن نمی‌دهند مورد آزار قرار دهد.

امروز سکوت در برابر این جنایت بگونه ای ما را اگر شریک نگویم، حد اقل در صف این جنایت پیشه گان قرار می‌دهد. ما را که خط فاصل خود با حکومت را حد اقل با اعتراض به این جنایت و دلجوئی از خانواده های داغ دیده افغان ترسیم نمی‌کنیم. شرمساری خود را از جنایتی که به نام جمهوری اسلامی، بخوان به نام ایران و ایرانی در حق این افغان های کشته شده انجام گرفته، ابراز نمی‌داریم.

نوع برخورد ما، همدردی، و اعتراض ماست که خط فاصل بین ما و جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. به کودکان مان درس انسانیت، پای بندی به حقوق انسان و دفاع از حقیقت را می‌آموزد. روح یگانگی انسان ها که از درد مشترک رنج می‌برند. روح زیبا، آزادی خواه، عدالت جوی یک ملت در برخورد انسانی اش با این گونه حوادث است که جلا می‌یابد. صیقل زده میشود و آنها را در جایگاه و منزلت انسانی خود قرار می‌دهد و ما را اعضای یک پیکر می‌سازد.

من با قلبی دردمند همراه با میلیون ها انسان افغان، با پدران، مادران، خواهران و برادران، همسران و فرزندان این کشته شدگان خود را در این غم و اندوه شریک می‌دانم و ضمن محکوم کردن این جنایت، حکومت اسلامی در حد توان خود به عنوان یک کنشگر سیاسی و اجتماعی مردم کشورم را به همراهی با مردم افغانستان و اعتراض به این جنایت فرا می‌خوانم. یک فرد هستم اما هر فرد نیز می‌تواند به وظیفه فردی و انسانی خود عمل کند.

\*\*\*\* \* \* \* \* \*